

## میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است!

نقدی بر نوشته خانم شهلا شرف با عنوان هنر "نقل قول"<sup>۱</sup>

منیره کاظمی

با خواندن نوشته خانم شهلا شرف در سایت خبری **اخبار روز** تحت عنوان "هنر نقل قول" بر آن شدم که این یادداشت را برشته تحریر در آورم. در همینجا باید بگویم که قصد من به هیچ وجه پرداختن به **صحبت‌های آقای آرامش دوستدار**<sup>۲</sup> و یا جانبداری از ایشان نیست، و من تنها از آنجائیکه در نوشته این خانم سعی شده مواردی از تاریخ تحریف و وارونه جلوه داده شود بر آن شدم که نکاتی را تذکر دهم.

از هانا آرت گفته‌ای خوانده‌ام که سعی میکنم آنرا همیشه در خاطرم زنده نگه دارم. وی میگوید: «توتالیتاریسم فرمی مدرن از حاکمیت است. فرمی که نه به مانند دیکتاتوری فقط ضعف در سیاست است (هانا آرت سیاست را میدان بیان و عمل شهروندان میداند) بلکه از بین بردن سیاست از نوع رادیکال است که توسط گروهی خود منتخب و از طریق نابودی سیستماتیک همه<sup>۳</sup> نشانه‌های انسانیت انجام میگیرد تا جائیکه انسانها به نوع سطحی و یکسان از بشر بودن تبدیل شوند. این یعنی شرارت رادیکال»<sup>۳</sup>.

تعجب من آنجا است که، با وجودی که خانم شهلا شرف در آلمان زنده گی میکنند و به نظر هم میآید در دانشگاهی آلمانی تحصیل کرده‌اند، تا این حد با تاریخ آلمان غریبه‌اند و کوچکترین حساسیتی نسبت به مسئله توتالیتاریسم نداشته بلکه از دست‌آوردهای رژیم آلمان نازی سخن میگویند.

خانم شرف میگوید: «**بر همه‌گان آشکار است** که محبوبیت و **به قدرت رسیدن هیتلر** به دلیل سامان دادن به وضع اقتصادی آلمان، ایجاد کار و تثبیت آلمان به عنوان یک کشور مستقل و قدرت‌مند، با وجود از دست دادن مستعمراتش در آفریقا، بود» (تکیه‌ها از من است). و در جای دیگر به آقای دوستدار خرده میگیرند که: «آرامش دوستدار مثل همیشه به تمجید از حتی مخوف‌ترین‌ها در غرب و نفی همه چیز در شرق پرداخته است. همین کار را با انقلاب و حکومت اسلامی هم البته می‌کند و من تنها در صدمم که نشان دهم نگاه او تا چه اندازه غیرعلمی و احساسی است.»

چرا خانم شرف به تحریف تاریخ نشسته‌اند؟ چرا ایشان چگونه گی به قدرت رسیدن هیتلر را وارونه جلوه میدهند؟ آیا ایشان تاریخ را سرسری مطالعه کرده‌اند؟ و یا نه ایشان در پی یافتن محملی هستند تا بدینوسیله آب پاکی بر سر خلیفه‌گری تهران بریزند؟ در حقیقت ایشان با بخشیدن مشروعیتی کاذب به یک رژیم توتالیتار (نازیسم آلمان) میخواهند ما را متقاعد سازند که این رژیم توتالیتار دیگر هم (ولایت مطلقه فقیه در تهران) میتواند فوایدی داشته باشد.

ولی اما جریان از این قرار است که در پائیز سال ۱۹۲۹ پس از اینکه اقتصاد جهانی در یک بحران عمیقی گرفتار بود (جمعه سیاه؛ ۲۵ اکتبر ۱۹۲۹ به عنوان سمبل آن، معرف حضور همه‌گان است) و بیش از همه اقتصاد آلمان در تنگنا قرار گرفته بود. بیکاری و رکود اقتصادی زمینه‌ای میشوند برای رشد نیروهای راست افراطی. اختلافات و درگیریها در بین احزاب و گروه‌های سیاسی در دولت و در رایش تاگ به اوج میرسد. در اکتبر ۱۹۳۱ دو حزب NSDAP و DNVP و نیروها شبه نظامی که ارگانهای دست راستی که بعد از پایان جنگ جهانی اول بوجود آمده بودند به هم می‌پیوندند و تشکیل جبهه‌ای را علیه جمهوری وایمار می‌دهند. در نوامبر ۱۹۳۲ صدراعظم آلمان یک نامه با تعداد زیادی امضاء از

سوی صاحبان بانک‌ها و صنایع دریافت میکنند مبنی بر تقاضای آنان در انتخاب هیتلر برای مقام صدراعظمی. در وانفسای تنش‌های سیاسی و فقدان حزب نیرومند دموکرات و یا ائتلاف احزابی که بتوانند فراکسیون اکثریت را تشکیل دهند، حزب نازی در انتخابات نوامبر ۱۹۳۲، ۳۳،۲ درصد آراء را به خود اختصاص میدهد و قویترین فراکسیون را تشکیل میدهد، اما نه اکثریت را. همین بهانه‌ای میشود برای دست راستی‌ها از جمله برای صدراعظم وقت هیندنبورگ تا پیشنهاد نامه دریافتی را به اجرا درآورده و در ۳۰ نوامبر ۱۹۳۳ هیتلر را به صدراعظمی بنشانند.

پس میبینیم هیتلر به قدرت نرسید، بلکه هیتلر را به قدرت رساندند و آنهم نه از روی محبوبیت به خاطر سامان دادن به وضع اقتصادی، چراکه تا قبل از آن وی هیچ نقشی در اقتصاد و یا سیاست آلمان نداشته بود که بتواند از آن جهت برای خود محبوبیتی دست و پا بکند.

دیگر اینکه برای روشن شدن خلاف واقع بودن تصورات خانم شرف از سامان دادن به وضع اقتصادی کافی است که به ادعاهای نئونازیهای آلمان (و نه مردم آلمان) زمانیکه از دوران هیتلر سخن به میان می‌آورند توجه کنیم. آنها تنها اشاره‌شان به پایین آمدن آمار بیکاران، رشد صنایع و اتوبان سازی در سالهای قبل از شروع جنگ جهانی دوم است. ولی ایشان (نئونازیها) و خانم شرف فراموش میکنند که بگویند دقیقاً اینها به این علت بود که موتور ماشین جنگ (همانطور که خود هیتلر در کتابش "مبارزه" من "آنها تشریح کرده بود و همانگونه که در روز انتصابش در دفتر صدر اعظمی گفته بود: «دیگر هیچ نیرویی در جهان نمیتواند مرا زنده از این منصب و دفتر بیرون بیاورد») استارت خورده بود، که خط تولید در کاخانجات از تولید مواد مصرفی تبدیل به تولید ابزار و آلات جنگی شده بودند، که اتوبانها برای سریع تر شدن راه رسیدن مواد خام این کارخانه ها و رساندن تولیدات به مقصد و انبار کردن آنها (مواد آتش‌زا، اسلحه، ماشین‌آلات و ابزار جنگی، البسه و محصولات مورد لزوم روزانه) سربازان و نظامیان از ظروفهای قابل حمل گرفته تا وسایل بهداشتی و غیره) در زمان جنگ، راه‌اندازی شد و در نهایت خیل عظیم بیکاران از یکسو در این کارخانجات مشغول به کار شدند و از سوی دیگر در گروه‌های میلیتاریستی و ضربتی مشغول به سرکوب شهروندان مخالف شدند. و یادمان هم نخواهد رفت که عده<sup>۴</sup> بیشمار شهروند یهودی از کار بیکار گشته و اموال و سرمایه‌های آنان به عنوان سرمایه‌های تولید ماشین جنگ به خدمت رژیم نازی، که میخواست به مانند ولی فقیه خودمان، دنیا را تسخیر کند درآمدند. و باز هم فراموش نکنیم خیل همین بی کاران که در لباس نظامی با شروع جنگ برای کشتن و کشته شدن روانه جبهه‌ها شدند.

اگر بخواهیم با استدلال خانم شرف اینها را نمونه‌ای از دستاوردهای سیستم حکومتی برای مردم یک سرزمین بنامیم، پس سیاستهای جنگ‌افروزان نئولیبرال حاکم بر کاخ سفید را هم باید از این نوع بدانیم. چرا که بر هیچ کس پوشیده نیست که ایالات متحده (و همینطور دیگر کشورهای صنعتی) درآمد سرشاری از ساخت و فروش اسلحه و ابزار جنگی بدست می‌آورند و میلیونها کارگر و کارمندی که در این بخش از صنعت مستقیم و غیر مستقیم (حتی شرکتهایی مانند آی.بی.ام. و یا شرکتهای نفتی مثل شل و...) مشغول به کارند از طریق این سیاستها با خطر بیکاری روبرو نخواهند شد (دستاوردهای رژیمهای جنگ‌طلب؟). اگر این شیوه غلطی است آنهم شیوه نادرستی است و اگر در زمان هیتلر به اعتقاد خانم شرف یک دستاورد به حساب می‌آید پس سیاستهای بوش و شرکاء هم باید از جانب ایشان یک دستاورد قلمداد شود. آیا ایشان متوجه تسلط اخلاق دوگانه بر افکار و عقاید خود هستند؟

و فاجعه آنجا است که خانم شرف از توهمی که از فوائد حکومت هیتلر نازی برای خود ساخته‌اند، به فوائد حکومت ولایت فقیه میرسند. آفرین به این آکروبات بازی و شتر گاو پلنگی که ایشان در کنار هم ردیف کرده‌اند.

ایشان مینویسند: «جهاد سازندگی نهادی بود که از سوی حکومت بنیان‌گذاری شد. نهادی که تمام این تسهیلات را برای ۶۰ درصد مردم این مملکت فراهم کرد. زمین‌های ارباب‌ها مصادره و به روستاییان سپرد. آب به شکل عادلانه بین روستایی‌ها تقسیم شد.»

خوب برای اینکار هم به خود زحمت دادن مدرک و آماری هم نمیدهد. حال ما نگاهی میان‌دازیم به [گزارش توسعه انسانی در سال ۲۰۰۵](#)<sup>۴</sup> در آنجا مشاهده می‌کنیم که ایندکس توسعه انسانی در میان ۱۷۷ کشوری که در جدول آمده است ایران در مقام ۹۹ و ترکیه بدون داشتن درآمد سرشار نفت و در فقدان جهاد سازنده‌گی و ولایت فقیه و با وجود جنگ داخلی در مقام ۹۷ قرار دارد. درصد بیسوادی در بزرگسالان در

ایران ۲۳٪ ولی در ترکیه ۱۱،۷٪ است. درصد کسانی که به آب سالم دسترسی ندارند در ایران و ترکیه ۷٪ و کودکان زیر ۵ سال که به دلیل بدی تغذیه گرفتار کم وزنی هستند، در ایران ۱۱٪ و در ترکیه ۸٪ می‌باشد.

خانم شرف در جایی می‌افزاید: «جامعه‌ی مذهبی همیشه از حضور زنان در عرصه‌ی اجتماع وحشت داشت. پس از انقلاب از یک طرف زنان طبقه‌ی متوسط تحت زورگویی‌ها و مناسباتی ضدزن ساده‌ترین حقوق خود را از دست دادند. از آن سو پوشش اسلامی به زنان روستایی و طبقه‌ی محروم جامعه اجازه داد، وارد اجتماع شوند و به مدرسه و دانشگاه بروند.» ایشان دانسته و یا ندانسته در امر بیرون آمدن زنهای همسوی رژیم از خانه و به کار گماردن آنان غیر مستقیم دست به تشابهی می‌زنند و خواننده را به یاد زنان پیراهن قهوه‌ای‌های نازیسم و که در سرکوب شهروندان نقش داشتند می‌اندازند. آیا ایشان سعی دارند نقش اینگونه زنان را در تحکیم هردو رژیم توتالیتار کم رنگ جلوه دهند؟ آری ولایت فقیه هم زنان زیادی (مانند زهرا خانم‌ها) را برای تفتیش و تحقیر قرار دادن شهروندان دگراندیش به میدان کشاند و از آنان برای سرکوب علنی در خیابانها، گذرگاه‌ها و ورودی‌های ادارات، بانکها، دانشگاه‌ها، دیگر اماکن عمومی بهره برد و یا به عنوان مأمور در زندانهای رو به ازدیاد خود به کارگمارد. اینکار ولی به قیمت اخراج خیل عظیم زنانی که در مناصب علمی، آموزشی، اداری، پزشکی و بهزیستی و صنعتی بودند، انجامید. آنها را یا خانه نشین ساختند و یا با مزاحمت‌های مستمر مجبور به ترک از کار خود گردانند.

خانم شرف کوچکترین توجهی به آمارهایی به غیر از آمارهای ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی ندارند. آیا این تصادفی است؟ در آمارها و ارقام ایشان زنان بسیاری که در زندانها و سیاهچالهای رژیم شکنجه و به قتل رسیدند، زنان و دختران خردسالی که اعدام و سنگسار شدند (آیا نام عاطفه رجبی برای ایشان معنایی ندارد؟)، زنانی که برای سوداگران وابسته به مافیای قدرت به کشورهای خلیج، قاچاق میشوند و یا به علت شرایط سخت مادی مجبور میشوند با پای خود قدم در این راه بگذارند و یا تعداد بالای "زنان خیابانی"، دختران فراری و... جایی ندارند. آتش آنقدر شور است که حتی کسی مانند مسعود دهنمکی یکی از وابسته گان رژیم، از مؤسسين و سرکردگان تشکیلات حزب‌الله در ایران و مافیای لباس شخصی‌ها، یکی از آمرین و عاملین سرکوب کوی دانشگاه، سردبیر و نویسنده نشریات افراطی مانند شلمچه و جبهه، . . . و فیلمساز جدید، به فغان درآمده و بر آن شده که با ساختن فیلمی (فقر و فحشا) این فاجعه انسانی را به تصویر کشد (البته به سبک مسعود دهنمکی). ولی خانم شرف یعنی یک زن ایرانی تحصیلکرده در آلمان و متعلق به "اپوزیسیون" با چه آب و تابی برای ما از دست‌آوردهای رژیم قرون وسطائی ضدزن سخن می‌گویند.

ایشان در جای دیگری می‌گویند: «آمار نشان می‌دهد تعداد دانشجویان دختر ما، بر خلاف همه‌ی دنیا، از تعداد دانشجویان پسر بیشتر است.» آیا این هم تصادفی است که آماری بر ادعای خود مبنی بر بالاترین رقم ایرانی دانشجویان دختر نسبت به پسران دانشجو در دنیا به مدرکی استناد نمی‌کنند؟ آیا ایشان متوجه دینامیسم مبارزه زنان و دختران با این رژیم نیستند؟ این زنان ایرانی هستند که با تسلیم نشدن در مقابل ارتجاع داخلی با مبارزه مستمر خود، و برای اینکه بتوانند آینده‌ای بهتر برای خود دست و پا کنند تا بتوانند در نبود قوانینی که بتواند در موقع احتیاج حامی آنها باشند چرا که این ذخیره توشه و توان خود آنها است که به فریادشان خواهد رسید و در آخر برای اینکه به افکار پوسیده‌ای که تنها جایگاه زن را در خانه و آشپزخانه و در کنار شوهر و فرزند می‌بگذرد نه بگویند، توانسته‌اند با گذشتن از همه موانع و با تکیه بر تواناییهای خود بدون حمایت مردان جامعه به اینجا برسند که میبینیم. دیگر حتی مرتجع‌ترین نیروی سیاسی نمیتواند آنها را نادیده بگیرد. آیا این تصادفی است که خانم شرف آنها را به پای دست‌آوردهای فرزندان خلف شیخ نوری مینویسند؟

خانم شرف در آخر نوشته‌شان می‌آورند: «فراموش نکنیم که منبع شایعات پیرامون گذشته‌ی گنجی کنفرانس برلین است. کنفرانسی که برهم‌زنندگان اصلی‌اش به احتمال قریب به یقین عوامل حکومت اسلامی بودند و هم‌آنان بودند که بازار شایعه و ناسزا را داغ نگاه می‌داشتند.» و

ایشان فراموش کرده‌اند که در آغاز نوشته‌شان به آقای دوستدار خرده گرفته‌اند که: «ایشان برای اثبات این ادعا کمترین استدلالی نمی‌آورد. نظرِ دوستدار تنها یک نظر می‌ماند، پادروها و شخصی ست؛ یا به عبارتی دیگر از نظر عقلانی قابل اعتنا نیست.» خانم شرف نظرتان بدون استدلال، پادروها و شخصی رها شده است، و قابل اعتنا نمیباشد، فکری به حال آن بکنید. ضمناً آقای گنجی در همه مصاحبه‌های اخیر خود گذشته خود را انکار نمیکنند بلکه با کمی زرنگی آنها را به شرایط مسلط آنزمان حواله میدهند و یا از وجود جنایات اظهار بی اطلاعی میکنند. حتی خود وی گذشته خود را شایعات ساخته شده در کنفرانس برلین نمیداند، اصرار شما در این مورد از چه جهت است؟ و ایشان ادامه میدهند: «حتا تازه‌واردین به دنیای فلسفه نیز می‌دانند که مرز بین خیال و واقعیت هزاران سال نوری ست و توسل به تخیل برای اثبات خواهش دل کار اهل خرد نیست.»

آری خانم شرف شما درست می‌گوئید و اما این گفته شما در مورد خود شما هم صادق است.

منیره کاظمی

۲۹/۰۷/۲۰۰۶

---

توضیحات:

۱ - <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=4533>

۲ - <http://news.gooya.eu/politics/archives/050714.php>

۳ - Elisabeth Young-Bruehl, Hannah Arendt-For Love of the World S. xvii, Yale University Press, 2004

۴ - <http://hdr.undp.org/reports/global/2005/>